

هوالمعطے

چرا ایران عقب ماند؟

رمز توسعه نیافتگی ایران در قالب یک روایت شخصی

جلد پنجم

دکتر مجتبیٰ لشکر بلوکی

با تشکر از همراهی و مشورت

دکتر علی عرب مازار، عضو هیات علمی دانشگاه علامه

تا اینجا ده دیدگاه از توسعه نیافتگی ایران را با هم خواندیم. حالا اگر کسی به من بگوید که بالاخره چرا ایران عقب ماند، چه باید بگوییم؟ یا اگر فرزندم به من بگوید که **بابا چرا ایران، مثل برخی از کشورهای دیگره نتونست پیشرفت کنه؟ چرا ما درجا زدیم؟** آنگاه به جای ارائه یک کتاب ۲۰۰ صفحه ای با چندین جواب متفاوت و گاه متناقض، باید در چند صفحه و چندین دقیقه جواب دهم.

و اینک جواب من:

روایت شخصی از توسعه ایران

دیدگاه ترکیبی

استراتژی توسعه از چیرایی تا چگونگی
دکتر مجتبی لشکر بلوکی

- خُب چرا ایران عقب ماند و توسعه پیدا نکردیم؟ برای پاسخ دادن به این سوال می شود جواب های یک خطی و کوتاه ارائه کرد که جگر آدمی نیز حال بیاید. در کمتر از ۲۰ ثانیه گفته، پذیرفته و هضم و حتی حفظ می شود مثلاً به این جواب ها دقت کنید:
- در ژاپن ۹۹٪ آدم ها کم هوشند و ۱٪ باهوش. و همان یک درصد باهوش ها در راس امورند. در حالی که در ایران ۹۹٪ باهوشند ولی آن یک درصد کم هوش زمام دارند. تمام! می بینید چقدر سریع و راحت همه چیز را توضیح می دهد.
- همه منفعت طلب و پول دوست شده اند و منافع ملت را قربانی منافع خودشون می کنند در صورتی که در خارج! اینگونه نیست. همه منافع جمعی را دنبال می کنند.
- کشورهای نفتی هیچ وقت به توسعه نمی رسند.
- مدیران بی عرضه هستند! بانده بازی و فامیل بازی! مملکت دست اهلش نیست!
- اصلاً قرار نیست که پیشرفت کنیم، اونها (!؟) نمی خوان که مردم اوضاعشون بهتر بشه.
- دنیا نمی خواهد ایران پیشرفت کرد و می خواهند که همیشه ایران توسری خور و گرسنه نگاه دارد. چون می داند ایرانی اگر سیر شود فکرهای بزرگ به سرش خواهد زد. منطقه ما همیشه مورد طمع بیگانگان بوده و قرار نیست بگذارند ما رشد کنیم. امپریالیست ها مانع رشد این کشور شدند.

دکتر کاهنمن، استاد دانشگاه و برنده جایزه نوبل اقتصاد سال ۲۰۰۲ می‌گوید: «انسان‌ها به سخت فکر کردن عادت ندارند و به اولین جواب شهودی که به ذهنشان می‌رسد راضی می‌شوند». مزیت پاسخ‌های یک خطی این است که ملموسند، قابل فهمند، سریع گفته می‌شوند، سریع منتقل می‌شوند و سریع پذیرفته می‌شوند. فقط یک اشکال دارند و آن اینکه غلطند.

جواب های واقعی چون چند لایه هستند.
توضیح دادنشان مقدمه چینی می خواهد. باید
لایه به لایه بچینی و بیایی بالا. نه ملموسند. نه
سریع می توان آن ها را گفت. نه سریع منتقل
می شوند و نه سریع پذیرفته می شوند. به
همین خاطر هم فراگیر نمی شوند. من سعی می
کنم فهم و برداشت خودم را از این مساله بیان
کنم. آن هم به زبانی ساده تر و غیر فنی تر. **با من**
همراه شوید و حوصله کنید.



جواب های واقعه چند لایه اند؛ لایه به لایه باید بچینه و بیایه بالا.

من و تو چند سالمان است و زادگاهمان دقیقا کجاست؟

○ من و تو اگر به شناسنامه مان نگاه کنیم می بینیم که بیست ساله یا چهل ساله هستیم و متولد آمل یا آبادان. اما واقعیت آن است که ما دو هزار و بیست سالمان است و زادگاه ما رشت یا سبزوار نیست که زادگاه ما همه سرزمین بین دو دریای خزر و خلیج فارس است. حتی کمی بالاتر از خرز و پایین تر از خلیج فارس. به قول آن شاعر؛ شمال زاده شدم اما تمام دریاهاى جنوب را من گریسته ام. چرا چنین چیزی می گویم؟

○ چون درست است که در زمان جنگ اعراب و فارس نبوده ایم اما تبعاتش همچنان در جان و روان ما باقی است. ممکن است خانواده ما مستقیما تحت تجاوز مغول ها قرار نگرفته باشند اما زخمی که خورده ایم هنوز در روان تاریخی ما باقی مانده. ما همراه با میرزا کوچک خان در تالش و رییسعلی دلواری در تنگستان جنگیده ایم. با ستارخان و باقرخان حماسه ساخته ایم.

ممکن است فراموش کرده باشیم اما ...

- یک روز به نفع مصدق و یک روز علیه آن تظاهرات کرده ایم.
- صدها پادشاه، خان، فرمانفرما و مستوفی الممالک دیده ایم.
- ده ها امیرکبیر رگ زده ایم و ده ها شاه و وزیر و وکیل را ترور کردیم
- من و تو تا حالا ممکن است قنات نکنده باشیم یا ممکن است به خاطر بی آبی و خشکسالی فرزندان را از دست نداده باشیم اما تمام این خاطرات در ذهن تاریخی من و تو نشسته است.
- بنابراین نه آملی هستیم و نه آبادانی. نه بیست سالمان است و نه چهل سالمان. تمام آن چه در جای جای این سرزمین و در لحظه لحظه گذشته این جمع و حتی در همسایگی مان گذشته در طول صدها سال در من و تو و مناسبات من و تو (سه پارامتر کلیدی) تهنشین شده که در ادامه توضیح می دهیم.

پارامتر اول: خلییات فرهنگ نامطلوب

○ در طول سالیان یک سری ویژگی های رفتاری تکرار شونده در من و تو ایجاد شده و نسل به نسل، تسری و سینه به سینه، انتقال پیدا کرده که نامش را گذاشته اند خلییات. این خلییات، ذاتی ایرانیان نیست بلکه ته نشین شده موقعیت جغرافیایی و مسیر تاریخی ماست. مهم ترین خلییات منفی از نظر من چنین اند:

○ **پنهان کاری؛** چرا که همواره در معرض غارت یا تاراج و خراج بوده ایم.

○ **تفکر قبیله ای-عشیره ای و محدود بودن شعاع اعتماد** به خانواده و عشیره و نزدیکان (در یک کلمه فامیل و آشنا)

○ **سلطه گری و سلطه پذیری؛** در طول سالها پذیرش استبداد، هر کدام از ما یک مستبد درونی داریم که در موقعیتی که خودش قدرت دارد یک شاه زورگو است و در سایر موقعیتها یک برده زبان بسته.

پارامتر اول: خلییات فرهنگ نامطلوب

○ **فقدان توانایی گفتگو و هم‌شنوی؛** در طول تاریخ حرف زدن فایده نداشته است. کسی که زور بازویش بیشتر و شمشیرش برنده تر و اسبش تازنده تر بود بی آنکه کلامی حرف بزند ... بنابراین چشمه گفتگو در ما خشکیده.

○ **احساس ناامنی همیشگی؛** چون همیشه دیده ایم هرچه رشته ایم را یک عده آمدند، غارت کردند و بردند. به فردا اعتمادی نیست.

○ **تقدیرباوری؛** چون بین اقدامات خود و نتایج رابطه روشن و مثبتی ندیدیم.

○ **افق فکری کوتاه و بی‌آیندگی؛** چون امکان پیش‌بینی و ثبات بلندمدت وجود نداشت.

البته صحبت در مورد خلییات بیش از این هاست، در این رابطه بد نیست مقاله بیست عامل عقب ماندگی ایرانیان نوشته استاد ملکیان را جستجو و مطالعه کنید.

خلقیات ما چه ربطی به توسعه دارند؟

○ همین خلقیات ما می توانند سد راه توسعه شوند. دو مثال می زنم: برای توسعه نیازمند همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان یافته و انباشت و پیوستگی و یادگیری در طول زمانیم.

○ وقتی جامعه‌ای بی اعتمادی، دگرهراسی، خودمداری، غارتگری نه در ذاتش که در خلقیاتش نشسته باشد، ناخواسته و ناخودآگاه همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان یافته را دشوار می یابد. چرا که بی اعتمادی به همکاری صدمه می زند. خودمداری به جمعی لطمه می زند. غارتگری، جایی برای پایداری نمی گذارد فلذا تعامل پایدار سازمان یافته‌ای باقی نمی ماند. در زلزله بم به کمک می شتابیم (=همکاری هیجانی مقطعی هیاتی) و اما نمی توانیم یک شهر را از نو بسازیم (=همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان یافته).

○ جامعه ای که نگرش کوتاه مدت دارد، جامعه‌ای که احساس ناامنی می کند، جامعه ای که احساس مالکیت نمی کند و عادت کرده هر چه ساخته، دیر یا زود بر باد می رود، هیچگاه کار بلندمدت نمی کند. یا اگر هم انجام دهد بخش بسیار کوچکی اش را چنین می کند. انباشت رخ نمی دهد. همیشه چیزی هست که این جریان انباشت آهسته و پیوسته را قطع می کند.

خلقیات را همه جا می بینم و نمی توانم انکار کنم.

- به عنوان یک مشاور و فعال اقتصادی، این خلقیات را در وزرا، معاونین وزرا، مدیران کل، مدیران عامل و هیات مدیره سازمان‌ها، بانک‌ها و شرکت‌های بزرگ و کوچک دولتی و خصوصی دیده‌ام.
- به عنوان یک معلم دانشگاه این خلقیات را در دانشجویانم و نظام آموزشی می بینم.
- وقتی پشت فرمان ماشین می‌نشینم در زمان رانندگی این خلقیات را در خودم و دیگران می‌بینم.
- وقتی شرکت‌م را تاسیس یا اداره کنم، این خلقیات را در خودم حس می‌کنم.
- به عنوان یک پدر و به عنوان یک پسر این خلقیات را با پوست و گوشت‌م حس می‌کنم.
- به عنوان یک تحلیلگر، بازارهای مختلف سرمایه‌گذاری را تحلیل می‌کنم، این‌ها را می‌بینم.
- وقتی در شبکه‌های اجتماعی سیر می‌کنم بازتاب این خلقیات را می‌بینم.
- وقتی به مقایسه کشور خودم و دیگر کشورها می‌پردازم این خلقیات را می‌بینم.
- وقتی به تجربه ایرانیان خارج از کشور می‌پردازم این خلقیات را می‌بینم.
- به عنوان یک شهروند وقتی می‌خواهم از یک سازمان دولتی خدمت بگیرم یا به آن مراجعه کنم این خلقیات را می‌بینم.

چند نکته مهم در مورد خلیات:

- خلیات یا شخصیت ایرانی یا مواردی از این دست **مخالفان جدی هم دارد**. سخن آنان را نیز شنیده‌ام. ولی در مجموع با رجوع به خویشتن، مرور تجربیات ایرانیان خارج از کشور و مشاهده رفتارهای دولت‌مردان و مردم کوچه‌وبازار... فعلا جمع‌بندی‌ام اینست که خلیات ما ایرانیان در توسعه موثر است.
- برای ایرانیان بیش از ۱۰۰ ویژگی منفی برشمرده اند. لازم می‌دانم تصریح کنم **همه ویژگی‌های منفی منتسب به خلیات ایرانی** در کتب مختلف را **روا و بجا و قابل دفاع نمی‌دانم** و فقط در مورد تعداد محدودی از آنان به جمع‌بندی رسیده‌ام که برخی شان را اشاره کرده‌ام.
- **این خلیات ذاتی ایرانیان نیستند**. اگر کاری شان نداشته باشیم همین گونه می‌مانند ولی اگر جامعه ای درد خود را تشخیص دهد. می‌تواند خلیات را عوض کند. البته ما به خاطر آموزش و پرورش فشل، صدای و سیمای کم اثر و جامعه بی‌کودکی فعلا در این زمینه غفلت استراتژیک به خرج داده ایم.
- **از کنار خلیات فوق‌العاده مثبت ایرانی ها راحت رد نشویم:** از جمله انعطاف‌پذیری فوق‌العاده و سخت‌کوشی ایرانیان باعث شده است که ایرانی با آن جغرافیای سخت و تاریخ سخت‌تر، همچنان زنده بماند، همچنان فرزند بیاورد، بسازد، هنر بیافریند. خلاقیت بورزد، برای خانواده‌اش بجنگد، ناموسش را حفظ کند و فرزندش را با چنگ و دندان به دانشگاه بفرستد و ...

درکنار

خلفیات منفی باید به نکات مثبت نیز توجه داشت از جمله تحمل بالا در برابر سختی ها به دلیل تجربه جنگ ۸ ساله، تورم ۴۶ ساله، ۲ بار تحریم شدید در کمتر از ۱۰ سال؛ و مورد دیگر: یادگیری از تجربه تاریخی تحول خواهی؛ ۲ انقلاب، ۲ کودتا در عرض کمه بیش از ۱۰۰ سال



کدگشایی از DNA
عقبماندگی و توسعه
نیافتگی ایران



به سوک پارامترهاک دوم و سوم؛ نهاد به زبان آدمیزاد

○ خوب تا اینجا راجع به خلیات گفتیم. آنچه بر من و تو گذشته (جغرافیا و تاریخ) در من و تو نشین شد که نامش را گذاشتیم خلیات ولی فقط این نیست، همچنین این گذشته، خودش را در تنظیم روابط ما نشان داده، تکرار کرده و قوام پیدا کرده. اسم این پدیده را می گذارند نهادها. نهادها یعنی مجموعه مناسبات تثبیت شده در طول زمان که تعامل بین آدمها را تنظیم می کند، این قواعد پذیرش جمعی پیدا کرده و ماندگار شده اند.

○ **نهادها، گرامر زندگی جمعی اند.** دستور زبان خانه و کوچه و بازار و سیاست و اقتصادند. سامان می بخشند. آسان می کنند. سرعت می بخشند. با هم بودگی ما را فراهم می کنند و با هم شدگی ما را امکان پذیر می سازند.

به سوچه پارامترها؟ دوم و سوم؛ نهاد به زبان آدمیزاد

نهادها تعیین می کنند که؛

- چگونه ازدواج کنیم؟ چگونه طلاق بگیریم؟
- چگونه شرکت بزنیم و شراکت کنیم؟ چگونه فوتبال گل کوچک بازی کنیم؟
- چگونه با هم سرمایه گذاری کنیم و تقسیم ثروت کنیم؟
- چگونه اختلاف هایمان را حل کنیم؟ چگونه ارث را در خانواده ده نفره تقسیم کنیم؟
- چگونه خانواده، قبیله و کشور را اداره کنیم؟ چگونه قدرت را به افرادی بدهیم و از آنان بگیریم؟ چگونه تنظیم روابط قوا انجام دهیم؟ چگونه بین انتظارات مختلف ائتلاف ایجاد کنیم؟ این گرامر زندگی جمعی است که مشخص می کند با چه سازوکاری چه کسی زمام مملکت، مدرسه، شرکت، روستا، ساختمان را به دست بگیرد؟ و ...

این نهادها در دنیا؟ واقعی چه شکلی هستند؟

نهادها در دنیای واقعی چه شکلی اند؟ نهادها خود را در ۵ شکل نشان می دهند:

- **هنجارهای ذهنی؛** مخالفت صریح با بالادستی خوب و پسندیده نیست. مالیات ندادن زرنگی است.
- **عرفهای رفتاری و سنت ها؛** دختران به خواستگاری مردان نمی روند و حتما باید دختر جهیزیه به خانه همسر بیاورد! یا در زمان خرید خانه ۸۰٪ پیش از تنظیم سند پرداخت می شود و ۲۰٪ در زمان تنظیم سند. مدیر ساختمان وظیفه پیگیری مشکلات فنی ساختمان را بر عهده دارد.
- **پروتکلها و قواعد اجرایی؛** مانند قواعدی که سازمان بورس برای نشست های معاملاتی و خرید و فروش و پذیرش اوراق بهادار می گذارد.
- **استانداردها یا شروط؛** استانداردهای ترخیص دارو از گمرک یا شروط ثبت نام نمایندگی مجلس یا حداقل سن لازم برای ازدواج یا شرایط لازم برای تاسیس شرکت.
- **قوانین بنیادین؛** همه قوانین و مقررات رسمی و حتی قراردادهای رسمی که به تصویب حکومت رسیده یا به ثبت رسیده باشد؛ قوانین مادر مانند قانون اساسی یا قانون مدنی و قانون انتخابات و بیشتر اینها را ما به تجربه و تکرار و تمرین و در طول تاریخ کم کم به آن رسیده ایم و قبول کرده ایم و پذیرفته ایم و اینها شده گرامر اجتماعی. مناسبات پذیرفته شده جمعی. کارکرد این نهادها چیست؟ ساماندهی روابط بین ما، پیش بینی پذیر کردن رفتارها و کم هزینه کردن تعامل من و تو.

دو کپسول مفهومی مهم

○ تاریخی که بر ما رفته است و جغرافیایی که با نداشتن آب و داشتن نفت و با پراکندگی قومیتی و مذهبی و زبانی گره خورده، و عدم شکل گیری فئودالیسم و در نتیجه آن عدم شکل گیری پلورالیسم سیاسی و مقدس شماری حکومت، حمله مغول ها به ایران و حمله ایران به هندوستان، تاراج از یک سو و خراج از یک سو، بی امنیتی و بی فردایی و ... همه و همه باعث شده است که ما در عرصه نهادی نیز دچار اختلال جدی باشیم. اگر بخواهم آن را کوتاه کنم و از ادبیات توسعه بهره بگیرم و در دو مفهوم، اطلاعات زیادی را کپسولی منتقل کنم از این دو کپسول استفاده می کنم:

- **نهاد اقتصاد غیر فراگیر و بهره کش.**
- **نهاد سیاست با دسترسی بسته.**

○ هر دو کپسول مفهومی بالا را می توانید در کتاب چرا ملت ها شکست می خورند و کتاب خشونت و نظم های اجتماعی مطالعه کنید. البته این دو اصطلاح متفاوت استفاده کرده اند اما مفاهیم بسیار نزدیک است. در هر صورت من خلاصه فهمم را در ادامه می گویم. البته در چند صفحه بعدتر نام های آسان تری انتخاب می کنم.

پارامتر دوم: نهاد سیاست با دسترسی بسته

- اول بگذارید نهاد با دسترسی باز را با هم مرور کنیم. در نهاد سیاست با دسترسی باز؛
 - رقابت آزاد در دستیابی به قدرت وجود دارد. گردش آزاد قدرت وجود دارد.
 - اعمال قدرت، قاعده‌مند است، غیرشخصی و قابل پیش بینی است. ربط کمی به سلیقه و فهم یک نفر دارد.
 - تغییر قدرت نیز قاعده مند، غیرشخصی و غیرسلیقه ای است.
 - فرصت‌های سیاسی (دسترسی به قدرت) برای همه به یکسان فراهم است.
 - نقد قدرت، تغییر قدرت (جابجایی قدرت) و نظارت بر قدرت امری بی‌هزینه است.
 - چون قدرت موقت، غیرمطلق و غیرمقدس است، بنابراین پاسخگوست.
 - رنگ، جنسیت، قومیت، زبان، نژاد و مذهب مانع فعالیت سیاسی نیست.
 - نیازی نیست به قبایل و باندها یا مافیای خانوادگی تعلق داشته باشید تا مورد حمایت قرار بگیرید.

نهاد سیاسی با دسترسے باز

این ترتیب نهادی باعث می شود که؛

- رقابت جایگزین رانت شود.
- دموکراسی (نظرات اکثریت) جایگزین استبداد (نظرات اقلیت) شود.
- پاسخگویی جایگزین عدم تحمل سوال و نقد و مخالف شود.
- حاکم مقدس و مطلق تلقی نمی شود، بلکه موجودی است موقتی و مقید.
- بیشتر قواعد حکمرانی می کنند تا افراد
- و از آن هم مهم تر، در یک فرآیند طبیعی، بهترین ها از دید اکثریت مردم برای اداره کشور انتخاب می شوند و هر زمانی که گزینه بهتری پیش روی مردم قرار گرفت، گزینه قبلی کنار گذاشته می شود و گزینه بهتر جایگزین می شود.
- و نتیجه آخر اینکه بین اولویت های حاکمان و اولویت های جامعه تفاوت ها به حداقل می رسد. به عبارت دیگر حکومت می شود مجری اراده ملی.

پارامتر سوم: نهاد اقتصاد بهره کش و غیر فراگیر

- بگذارید برعکس این مفهوم را اول بشناسیم؛ «نهاد اقتصادی فراگیر» اینچنین است:
- امکان و فرصت فعالیت اقتصادی در هر اندازه ای توسط «همه» افراد وجود دارد.
 - امنیت اموال و منافع وجود دارد و سرمایه گذار امنیت قضایی و روانی دارد.
 - یک نظام حقوقی بی طرف، مستقل، کم هزینه، سریع وجود دارد که باعث می شود شما (= یک کنشگر اقتصادی) همیشه با خیال راحت به تولید بپردازید و بدانی منفعت، مالکیت و حاصل تلاش و سرمایه گذاری شما محترم و محفوظ است.
 - کسب منفعت شرکتها رابطه معنادار و مشخصی دارد با تلاش و قابلیت و مزیت.
 - ارایه و دریافت خدمات عمومی برای فعالیت اقتصادی برای همه یکسان است.
 - زبان، مذهب، قومیت، عقیده، رنگ پوست، جنسیت و گرایش سیاسی مانع از دسترسی به فرصت های اقتصادی برای کسی نمی شود.
 - امکان ورود به و خروج از کسب و کارهای جدید برای همه یکسان است.

ترتیب نهادی اقتصاد فراگیر

این ترتیب نهادی باعث می شود که:

- برای دستیابی به فرصت‌های اقتصادی (فرصت‌های کسب ثروت) نیازی نباشد به قبایل و باندها یا مافیای خانوادگی تعلق داشته باشید تا حمایت شوید.
- مزیت رقابتی، شایستگی استراتژیک، انگیزه شخصی، قابلیت و تلاش فردی جایگزین رانت، فساد، روابط خانوادگی، رشوه، روابط پنهانی و آلوده قرار گیرد.
- انگیزه‌های افراد شکوفا می‌شود و در نهایت اقتصاد نیز در یک مسیر طبیعی، به تخصیص بهینه منابع دسترسی پیدا کند، کنشگران ضعیف حذف یا بازآموزی می‌شوند و بهترین کنشگران اقتصادی می‌مانند و رشد می‌کنند و ثروت می‌آفرینند و احتمالاً جامعه از بازتوزیع ثروت منتفع می‌شود.
- سیگنال‌های درست ارسال می‌شود و اقتصاد می‌رود به سمت تخصیص بهینه منابع.

نهاد سیاست با دسترسی بسته

ما در ایران نهاد سیاست با دسترسی محدود داریم به خاطر ریشه های تاریخی چون؛

○ ترکیب نامیمون قدرت و قداست: حکومت مرکزی مطلق، مستبد و غیرپاسخگو در قرن های طولانی

○ رواج شاه خدایی یا شاه خدا گونگی یا شاه سایه و نماینده خدا

○ عدم شکل گیری مناسبات فئودالیسم که ریشه در عدم مالکیت خصوصی بر زمین دارد و در نتیجه

○ عدم شکل گیری حاکمیت مردم (دموکراسی) و حاکمیت مبتنی بر اراده ملی و پلورالیسم سیاسی

○ ظهور نفت در ۱۰۰ سال اخیر و تعمیق عدم وابستگی حکومت به مردم

○ بحران مشروعیت و جانشینی همیشگی در طول تاریخ و عدم قطعیت سیاسی برای تداوم حکومت

نکته ۱: نهاد سیاست با دسترسی بسته بدان معنا نیست که ما با یک پدیده صفر و یک روبرو هستیم بلکه

فکر می کنیم در طیف دسترسی باز تا بسته در قرون اخیر ما به بسته بیشتر گرایش داریم.

نکته ۲: جایگاه ما در طول زمان از نظر قرار گیری در این طیف نیز متغیر است چرا که جایگاه ما در زمان

قاچار، پهلوی و بعد از انقلاب یکسان نبوده است آنچه گفته می شود وجه غالب ادوار مختلف است.

نکته ۳: البته این دو یعنی نهاد اقتصاد بهره کش و نهاد سیاست دسترسی بسته بی ارتباط نیستند. هر دو

همدیگر را تقویت می کنند و حتی برخی معتقدند که این دو، دو روی یک سکه اند.

نهاد اقتصاد بهره کش و غیرفراگیر

ما در ایران نهاد اقتصاد غیرفراگیر و بهره کش داریم به خاطر ریشه های تاریخی چون؛

- شاه خدایی و بی اعتباری جان و مال مردم
- شکل گیری فرهنگ و اقتصاد غارتی
- عدم شکل گیری بخش اقتصادی بزرگ مستقل از دولت
- ضعف در حقوق مالکیت و عدم احساس امنیت سرمایه
- ترجیح حکومت به رشد بخشی از فعالان اقتصادی که با رویکرد حکومت همسو هستند
- دید منفی نسبت به سرمایه گذار غیردولتی و دید منفی به آزادسازی اقتصادی قیمت ها

شواهد آماری-تاریخی: رتبه ۱۷۸ جهان در شروع کسب و کار، رتبه ۱۶۸ جهان در آزادی اقتصادی، حجم بالای اقتصاد دولتی، اختصاصی سازی به جای خصوصی سازی، خروج مستمر سرمایه از ایران، منفی شدن نرخ تشکیل سرمایه، رتبه اول خرید خانه در ترکیه توسط ایرانیان، عدم شکل گیری مجموعه های بزرگ اقتصادی خصوصی (سامسونگ اقتصاد ایران کجاست؟) عدم ظهور ثروتمندان برآمده از ثروت آفرینی غیررانتی (بیل گیتس اقتصاد ایران کیست؟)؛ کمبود یا نبود بنگاه های بزرگ خصوصی با طول عمر بیشتر از عمر موسس آن؛ حجم بالای مصادره های حکومتی، خروج و اخراج نسل بزرگی از کارآفرینان اقتصادی و

این دو؛ دو روی یک سکه اند و مقوم یکدیگر

توازن دوگانه؛ نهاد اقتصادی غیرفراگیر مقوم تداوم نهاد سیاست با دسترسی بسته است و برعکس؛ منتها یادآوری می‌شود که در کوتاه و میان مدت می‌شود یکی (باز یا فراگیر) باشد و دیگری هنوز (فراگیر یا باز) نباشد.

درهم تنیدگی! ما این دو مفهوم را از هم تفکیک می‌کنیم ولی در نظم اجتماعی این دو به شدت در هم تنیده اند و عملاً تفکیک آن در دنیای واقعی امکان پذیر نیست؛

به خاطر سهولت در خواندن گاهی به جای دو مفهوم بالا از مناسبات اقتصادی معیوب و ترتیبات سیاسی محدود استفاده می‌کنم.

نهاد سیاست
دسترسی
بسته

نهاد
اقتصاد
غیرفراگیر

نهادها، اقتصاد و سیاست ریل‌گذار می‌کنند. فعالیت کنش‌گران (سرمایه‌گذاران، مدیران دولتی، نمایندگان مجلس، سیاسیون، کارآفرینان و فعالین اقتصاد-اجتماعی) همه متاثر از ریل است که گذاشته شده است. با بهبود مهارت‌ها، لوکوموتیوران و فشار روانی نمی‌توان به نقطه دلخواه [توسعه] رسید، وقتی ریل‌گذارها به سمت مقصد نادرستی است!

برای نمونه
نهادهای فاسد
پیوست شماره
۲ را مشاهده
فرمایید.

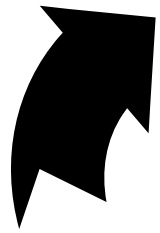
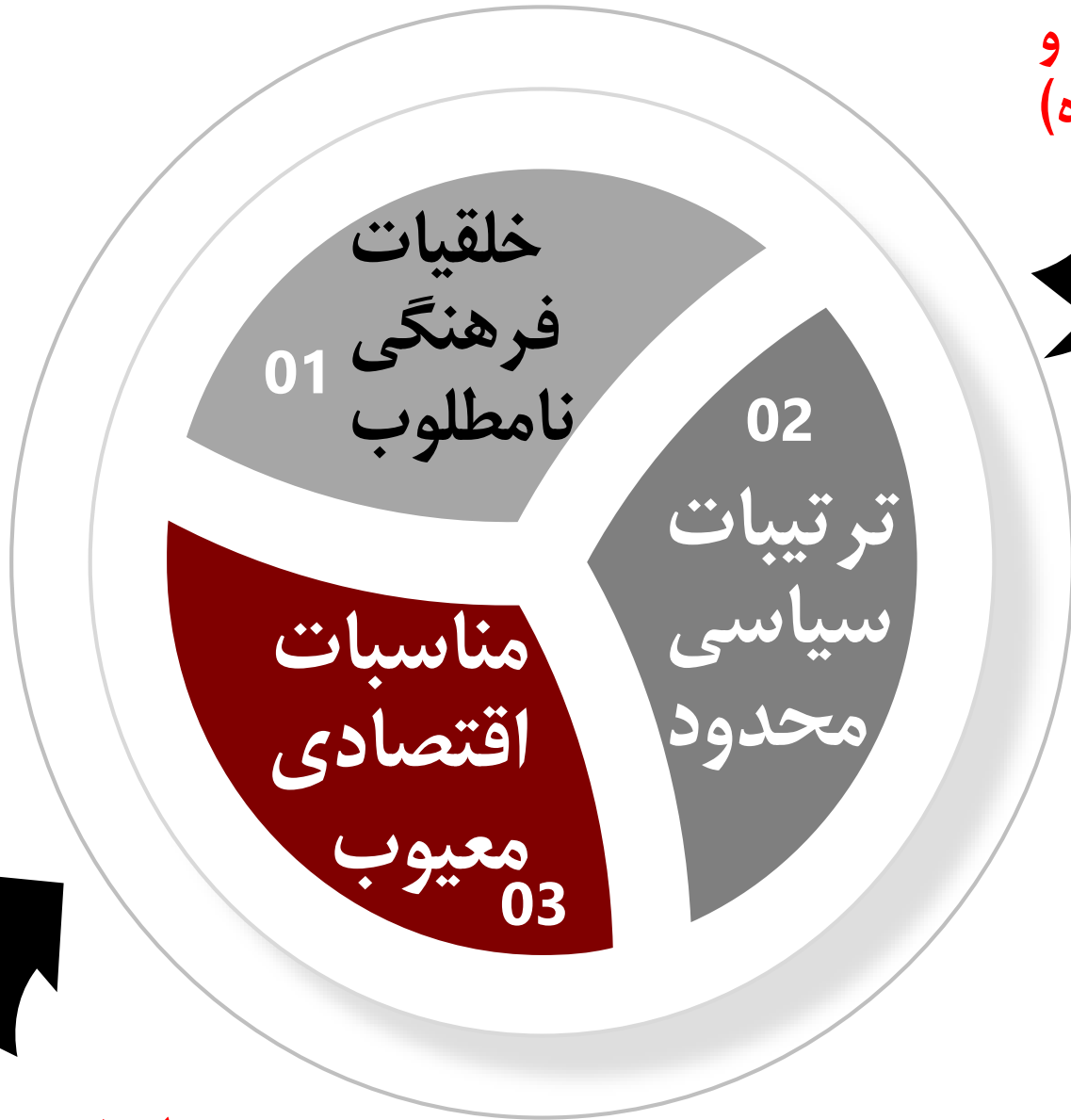
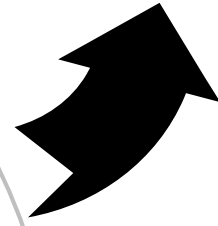
ظرفیت محدود حکمرانی و حل مسایل ملی

○ **وقتی نهاد اقتصاد غیر فراگیر باشد؛** بخش خصوصی قوی شکل نمی گیرد. تشکل های صنفی-حرفه ای قدرتمند و مستقل از حکومت شکل نمی گیرد. انجمن های علمی-تخصصی، سازمان های مردم نهاد، تشکل های حرفه ای، مراکز جمع خرد جمعی و تجربی اند. و در حوزه های مختلف می توانند یکی از سه نقش منتقد، مکمل یا مشاور حکومت را در تدبیر امور (از سیاست پژوهی تا سیاست گذاری و تا اجرای سیاست) داشته باشند. ما از این ظرفیت محرومیم. جامعه مدنی هم تراز حکومت در ایران وجود ندارد.

○ **وقتی نهاد سیاست با دسترسی محدود باشد؛** احزاب هستند منتها فقط نام شان است و کارکرد جدی ندارند و در اصل نام دیگر گده هستند. وقتی نهاد سیاست بسته شد، گردش آزاد نخبگان محدود و یا مسدود می شود. وقتی نهاد سیاست بسته شد بین اراده ملی (میانگین خواست مردم) و اراده حاکمان فاصله رخ می دهد. وقتی نهاد سیاست با دسترسی محدود شد، بسیاری از نخبگان به دلایلی مذهبی، عقیدتی، فکری و ... فیلتر می شوند.

○ این دو اتفاق و تبعاتش باعث می شود که نظام حکمرانی (یعنی همه ما یعنی هر سه رکن حکومت و جامعه مدنی و مردم) ناتوان از حل مسایل مان باشیم. توان سیاست گذاری، اجماع آفرینی و اجرای سیاست ها هر سه ضعیف اند.

نظام حکمرانی معلول
(ظرفیت حکمرانی ضعیف و
مسایل حل نشده)



تاریخ و جغرافیا



کدگشایی از DNA
عقبماندگی و توسعه
نیافتگی ایران

چارچوب فکری ام در قالب تصویر- رویکرد ایستا

عدم امکان حرکت سریع در مسیر توسعه و در نتیجه عقب ماندگی

نظام حکمرانی معلول

ظرفیت پایین حکمرانی و حل مسایل ملی



ترتیبات سیاسی

محدود

نهاد سیاست با دسترس بسته

تنهایی مصلحان

بی رویایی

اجماع ناپذیری

مناسبات اقتصادی

معیوب

نهاد اقتصاد غیرفراگیر بهره کش

جامعه کلنگی و بی حافظه (انقطاع)

ضعف همکاری جمعی عقلانی سازمان یافته

خلقیات فرهنگی نامطلوب

جغرافیا

تاریخ

استراتژی توسعه از چرایی تا چگونه
دکتر مجتبی لشکر بلوکی

عدم امکان حرکت سریع در مسیر توسعه و در نتیجه عقب ماندگی

ظرفیت سیاست گذاری پایین: توان کم حکومت در انتخاب های هوشمندانه و یافتن راه حل

ظرفیت سازمانی پایین: ظرفیت پایین حکومت در اجرا

ظرفیت سیاسی پایین حکومت: توان مذاکره و ائتلاف سازی با بازیگران قدرتمند، جامعه مدنی و مردم

نظام حکمرانی معلول (ظرفیت پایین حکمرانی و حل مسایل ملی)

ترتیبات سیاسی محدود

شکاف اعتماد و گفتگو بین حکومت و مردم
 ضعف حاکمیت قانون و حاکمیت مردم (دموکراسی)
 جامعه کلنگی و بی حافظه (انقطاع تجربه و عدم انباشت پیوسته و پایدار)
 ترکیب نامیمون قدرت و قداست: حکومت مرکزی غیرپاسخگو
 عدم شکل گیری مناسبات فنودالیسم

تنهایی تلخ نخبگان مصلح
 کمبود کنشگران مرزی

جامعه بی رویا نبود تصویر مشترک جمعی مقبول از آینده

اجماع ناپذیری

مناسبات اقتصادی معیوب

عدم شکل گیری بخش اقتصادی بزرگ مستقل از دولت
 ضعف در حقوق مالکیت و عدم احساس امنیت
 عدم دسترسی همگانی به فرصت های اقتصادی و انگیزه پایین
 عدم انباشت سرمایه
 هزینه روانی بالای فعالیت اقتصادی

دشواری همکاری جمعی عقلانی پایدار سازمان یافته

پنهان کاری / عدم شفافیت	فقدان توانایی گفتگو و هم شنوی	بی اعتمادی / دگرهراسی	تفکر قبیله ای - عشایری	تقدیرباوری
بی آیندگی / جامعه کوتاه مدت	خودمداری / غارتگری	احساس پارادکسیکال نسبت به حکومت	سلطه گری و سلطه پذیری	احساس ناامنی همیشگی

مذمت علوم تسخیری، ابزار ساز و تکنولوژی	شاه خدایی و بی اعتباری جان و مال مردم	تاریخی سرشار از تخریب و غارت	کم آبی و بی آبی و خشکی خصوصی بر زمین	عدم مالکیت نفت ۱۰۰ سال اخیر	بالا بودن هزینه دفاع و امنیت ژئوپلیتیک ایران	موقعیت
قطع تکامل صنعتی و تخریب توان تولیدی و تجاری ایران	بحران مشروعیت و جانیشینی همیشگی و عدم قطعیت سیاسی	تاریخ	زندگی عشایری و ایلی تجارت و تعامل محدود	جغرافیا	پراکندگی جغرافیایی، قومیتی، مذهبی، نژادی و زبانی	

استراتژی توسعه از چرایی تا چگونگی
 دکتر مجتبی لشکر بلوکی

من در رسیدن به این چارچوب فکری متاثر از مدل چهارسطحی تحلیل نهادی ویلیامسون (برنده نوبل اقتصاد) بودم هر چند خودم را محدود به آن نکردم. ویلیامسون در مدل خود به چهار سطح اشاره می‌کند:

تاثیرات نهادی	شرایط نهایی، تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها مانند تخصیص منابع	<h2>مدل چهارسطحی تحلیل نهادی ویلیامسون</h2>
حکمرانی و بازیگران	نهادهای اعمال قدرت، تدبیر امور، نظام دادرسی و سازمان‌های اجرایی، بازیگران مستقل	
محیط نهادی	محیط نهادی و قوانین عمومی و تخصصی و ...	
نهادهای غیررسمی	فرهنگ (هنجارها، باورهای مشترک، ایدئولوژی و مذهب)	

- آنجا که به خلیات فرهنگی اشاره کرده ام قابل تطبیق است با نهادهای غیررسمی.
- آنجا که به مناسبات اقتصادی و ترتیبات سیاسی اشاره کرده ام، تطبیق نسبی دارد با محیط نهادی
- نظام حکمرانی معلول تطبیق دارد با لایه سوم یعنی نهادهای تدبیر امور و اعمال قدرت و بازیگران
- عدم توسعه یافتگی نیز به عنوان شرایط نهایی و تاثیرات نهادی معلول سه لایه پایین است.

خلقیات و ترتیبات سیاسی و اقتصادی ضد توسعه را

○ بنابراین مسیر تکاملی ما در طول تاریخ و جایگاه ما در عرض جغرافیای جهان، ما را اکنون به اینجا رسانده است که **خلقیات ضد توسعه‌ای کم نداریم، نهاد اقتصادمان غیرفراگیر و معیوب و نهاد سیاست مان با دسترسی محدود** شده است.

○ به همین جهت هم هست که نخبگان مصلح سخت تنه‌ایند و نخبگان مفسد، فراوان. چون این ترتیب نهادی به رانت‌خواران و پاچه‌خواران، رشوه‌پردازان، ساخت‌وپاخت‌گران پاداش می‌دهد و صالحان و مصلحان و منتقدان را تنبیه می‌کند. **نه اقتصادمان به خاطر غیرفراگیر بودن، امکان ثروت‌آفرینی دارد و نه سیاست مان، پتانسیل گره‌گشایی و نه خلقیات مان آمادگی افق‌گشایی.**

میل به توسعه آر؛ خرد توسعه نما!

○ در این میان اضافه کنید که ما با جهان غرب که اکنون شرق نیز به آن اضافه شده است روبرو شده ایم و هر روز حسرت توسعه را بیشتر می‌چشیم.

○ تلاش می‌کنیم، تمام مظاهر توسعه از برج میلاد تا آیفون ۱۱ را بدست آوریم اما

چون عقل توسعه نداریم (مناسبات بین پدیده‌ها، نظام‌ها، سازمان‌ها و

کارکردها را نمی‌توانیم تنظیم کنیم)، به توسعه نمی‌رسیم. دانشگاه داریم ولی

مدرک تولید می‌کند. دبستان [ادبستان] داریم ولی ادب تولید نمی‌کند. وزارت

بهداشت داریم ولی بهداشت تولید نمی‌کند، درمان می‌فروشد. ایران خودرو داریم

ولی ایرانیان، خودروهای خارجی را ترجیح می‌دهند. میلیاردها تومان صرف

پژوهش می‌کنیم، در رشد تولید انبوه مقالات علمی سرآمد جهانیان می‌شویم،

جشن هم می‌گیریم و **اساتیدمان یکی یکی از استادیاری به استاد تمامی**

می‌رسند اما دریغ از حل مسایل واقعی مردم کوچه و بازار!

الکنیسم اجتماعی، پی رویای و حکومت ناتوان

○ و درد بزرگ تر این که این جامعه **بی گفتگو و بی ظرفیت برای اجماع آفرینی** و خسته، تبدیل شده است به **جامعه بی رویا**. نشانه واضح این که هشتاد میلیون ایرانی، یک رویای مشترک جمعی جذاب قانع کننده حرکت بخش نداریم! جامعه ای عقیم از خلق فردا! نه خلق عینی که حتی خلق ذهنی! حالا این مقدمات باعث می شود که نظام حکمرانی ما به یک انسداد عملیاتی برسد. یعنی آنکه نتواند مساله حل کند. نظام حکمرانی در هر سه ظرفیت اصلی خود مشکل دارد برای اداره کشور و حل مسایل ملی:

- ظرفیت سیاست گذاری پایین: توان کم حکومت در انتخاب های هوشمندانه و یافتن راه حل
- ظرفیت سیاسی پایین حکومت: توان مذاکره و ائتلاف سازی با بازیگران قدرتمند، جامعه مدنی و مردم
- ظرفیت سازمانی پایین: ظرفیت پایین حکومت در اجرای راه حل ها، سیاست و برنامه ها

نتیجه همه این ها: هم آپه و هم پیدایه بحران ها

به همین خاطر است که ما اکنون با **هم پیدایه و هم آیه** بحران ها روبرویم:

○ بحران اشتغال (بیکاری و سپس بیکارگی)

○ بحران معیشت (کاهش سطح زندگی مردم)

○ بحران زیست پذیری (آب و خاک و هوا ...)

○ بحران مهاجرت (تخلیه ایران از سرمایه انسانی و مالی و ترقیق بهره هوشی)

○ بحران روابط بین الملل (روابط پایدار مالی، اقتصادی، فناوری و سیاسی با جهان)

دلیل اصلی اش این است که وقتی مسایل حل نمی شوند و یا وقتی به خوبی

حل نمی شوند، خرده مسایل تلنبار می شوند و تبدیل می شوند به مسایل

دشوار، مسایل دشوار می شوند مسایل بدخیم و مسایل بدخیم می شوند

بحران. بحران های امروز، همان خرده مسایل تلنبار شده دیروزند!

وضعیت امروز ریشه در ناتوانی برای حل
مسایل دارد

بحران ها
امروز همان خرده
مسایل حل نشده
و تلنبار شده
دیروزند!

چرا رتبه ایران در شاخص جهانی شادکامی ۱۱۸ است؟ و
چرا ۱۱۷ کشور از ما شادکام ترند؟

چرا از منظر شاخص سعادت/خوشبختی جهانی،
جزو ۱۰۰ کشور اول نیستیم و
رتبه‌ای بهتر از ۱۲۰ نداریم؟

چراها؟ بسیار!

چرا من و تو علاوه بر اینکه احساس عقب ماندگی می‌کنیم، افق روشنی هم پیش مان نیست؟ چرا بحران‌های معیشت، زیست‌پذیری، اشتغال‌گریبان ما را گرفته و رها نمی‌کند؟ چرا از مهاجرت نخبگان رسیده ایم به مهاجرت همگان؟ **و اصلاً چرا ایرانیان به کانادا می‌روند ولی کانادایی‌ها رویای اقامت و زندگی در ایران ندارند؟** چرا همه مسوولان خودشان منتقد وضع موجودند؟ **جواب در دو دقیقه:**

خلاصه در دو دقیقه!

- بر من و تو (ما) سرگذشتی رفته است که اکنون ما را به اینجا رسانده است. جغرافیای خاص و تاریخ ویژه ایران و همه کنش‌ها و واکنش‌ها، رفت و برگشت‌ها و جنگ‌ها و صلح‌ها، غارت شدن‌ها و غارت کردن‌ها، آب گران، نفت ارزان، ته نشین شده در خلیات فرهنگی من و تو و همچنین در ترتیبات سیاسی محدود و مناسبات اقتصادی معیوب ما. اکنون ما
- **ملتی هستیم با خلیات فرهنگی نامطلوب** پنهان کار، کوتاه‌مدت، کلنگی، خودمدار، الکن، ناشنوا، قاعده‌ناپذیر، سلطه‌گر/پذیر و بی‌رویا و البته منعطف، دارای هوش چندبعدی، خلاق، پیچیده، سخت‌جان، سردوگرم‌چشیده، اهل معامله و پیشرفت خواه.
- **جامعه‌ای هستیم با مناسبات اقتصادی معیوب** مبتنی بر تسلط اقتصاد دولتی-حکومتی بر بخش مردمی-خصوصی، رانت‌خواهی-رانت‌خواری و آقازادگی و رویکرد غارتی، برتری دلالی کوتاه مدت بر سرمایه‌گذاری بلندمدت مبتنی بر مزیت رقابتی و چنین است که انباشت سرمایه مالی، انسانی و فناوری بسختی رخ می‌دهد و برعکس ایران از آن تخلیه می‌شود و در نتیجه ثروت‌آفرینی رخ نمی‌دهد.
- **کشوری هستیم با ترتیبات سیاسی محدود؛** دولتی متمرکز، مقدس، غیرپاسخگو، دایره محدود نخبگان (کبوتران حرم)، دموکراسی ناقص و توده‌گرا (عدم وجود احزاب مستقل حرفه‌ای)، نبود جامعه متشکل مدنی در برابر لویاتان دولت و در نتیجه عقیم از گره‌گشایی.
- این هر سه باعث شده که **نظام حکمرانی معلول (فراتر از دولت و حکومت) در ایران، ظرفیت حل مساله را از دست بدهد** و نه تنها در جا بزنیم که مساله‌های حل نشده‌ی تلنبار شده، تبدیل به بحران شده‌اند.

جواب یک خطی البته با کپسول‌های
مفهومی مهم

خلاصه آنکه از
خلقیات فرهنگ نامطلوب
مناسبات اقتصادی معیوب،
ترتیبات سیاسی محدود
و نظام حکمرانی معلول
توسعه زاییده نمی‌شود.

○ اگر کسی پرسد چرا عقب ماندیم؟

+ جواب می‌دهم ما (ایرانیان) ظرفیت محدودی برای حل مسایل اصلی داریم به همین خاطر سریع پیش نمی‌رویم و چون سریع پیش نمی‌رویم، عقب افتادیم.

○ اگر پرسد چرا نمی‌توانیم با کیفیت و سرعت مسایل اصلی مان را حل کنیم؟

+ می‌گویم نهادهای اقتصاد ما انگیزه‌بخش و سیاست ما رهایی‌بخش نیست. اولی معیوب است و غیرفراگیر و دومی مسدود است و با دسترسی محدود و همچنین خلیات/شخصیت ما گاه ضد توسعه است.

○ اگر پرسد چرا ما مردم اینگونه‌ایم و چرا نهادهای ما آن گونه‌اند؟

+ می‌گویم مردمان هر سرزمینی مثلا فنلاندی‌ها هم اگر سرگذشت تاریخی و مشخصات جغرافیایی ما را داشتند به این خلیات و نهادها می‌رسیدند.

○ اگر پرسد که این روابط بین متغیرها که گفتی (خلیات، نهادهای اقتصادی و سیاسی و ظرفیت حکمرانی و حل مساله) یک طرفه است؟

+ جواب می‌دهم نه! رفت و برگشتی و تعاملی است. این‌ها مقوم یکدیگرند. حلقه‌های علی-معلولی‌اند.

○ اگر پرسد این سرنوشت محتوم و مقدر ماست؟ آیا راه فراری، روزنه‌ای، دریچه‌ای برای عبور از این قفل شدگی به تاریخ-جغرافیا وجود دارد؟ آیا اصلا می‌شود کاری کرد؟

+ جواب می‌دهم: قطعا و حتما. راهی می‌توان یافت یا ساخت! تجربه بشری به ما می‌گوید حتما می‌شود!

مدار ہاے توسعه نیافتگے
(چرخہ ہاے شوم عقب ماندگے)

رویکردے پویا

استرا تری توسعه از چرایی تا چگونگی
دکتر مجتبی لشکر بلوکی

ارایه تصویر پویانمایانه!

تا بدین جای کار گفتیم که خلییات فرهنگ نامطلوب، مناسبات اقتصادی معیوب و ترتیبات سیاسی محدود نگذاشته که ما به پیش برویم. حالا اگر بخواهم **تصویری دینامیک تر (پویاتر) از واقعیت** ارایه کنم. باید بگویم که بین متغیرهای مختلف یک رابطه رفت و برگشتی وجود دارد به قول سیستم داینامیکس کاران (پویایی شناسان) حلقه های علی-معلولی همراه با پیش خوران و پس خوران وجود دارد و پدیده‌ای وجود دارد به نام **چرخه شوم (دور باطل)**.

چرخه های شوم ایرانی!

چرخه های شوم، چرخه های "خودتقویت کننده ای" هستند که الف منجر به ب می شود. ب منجر به ج و ج دوباره منجر به الف می شود. به اصطلاح می افتیم در یک دور که این دور می تواند دور باطل باشد و نمی توانیم از آن فرار بکنیم. مثلا اعتیاد منجر به طرد اجتماعی و طرد اجتماعی منجر به کاهش عزت نفس و کاهش عزت نفس منجر به اعتیاد بیشتر! می خواهیم با دورهای باطل ایران بیشتر آشنا شویم.

به خاطر ترتیبات محدود سیاسی، هزینه کنشگری، انتقاد و فعالیت سیاسی بالاست. به همین خاطر بسیار عطای مشارکت در بهبود کشور را به لقایش می بخشند و با بهانه سیاست پدر و مادر ندارد و کثیف است به امور علمی، فنی، شخصی می‌رسند و وقت گذاشتن برای فرزند و نوه و حیوان خانگی را به کنشگری سیاسی ترجیح می‌دهند. جامعه به سکوت کشیده می‌شود. در این میان خلیقات فرهنگی چون پنهان کاری و بی‌آیندگی هم به کمک می‌آید. چه نتیجه‌ای دارد؟ کمبود کنشگران مرزی و عدم تغییر در قواعد بازی سیاسی و در نتیجه تداوم نهاد سیاست بسته.



به این توئیت توجه ویژه کنید!

در نظام مدیریت
کشور **راز بقاء** در
سکوت و همراهی
است. **راز رشد** در
تئوریزه کردن منویات
اصحاب قدرت و
راز حذف در مشاوره
صادقانه و
کارشناسانه!

این سخن را کسی گفته است که جزو
تصمیم گیران ارشد کشور است، جزو
خودی ها محسوب می شود، سال ها
رییس صدا و سیما بوده، عضو شورای عالی
انقلاب فرهنگی و فضای مجازی است

ما همیشه در حال مقایسه و به گزینی هستیم. اگر می توانیم در جای بهتری کار و سرمایه گذاری و تحصیل و زندگی کنیم آن جا را برمی گزینیم. وقتی ایران را مقایسه می کنیم با کانادا، انگلستان و اسپانیا توجیه می شویم که خانواده و پولمان را برداریم و به آن جا برویم. چه می شود؟ کشور بعد از مدتی از سرمایه انسانی و مالی تهی می شود. متوسط هوش ملی کاهش پیدا می کند. وقتی کشور کم هوش تر، کم سرمایه تر، کم قابلیت تر شد، ظرفیت ثروت آفرینی و ظرفیت حل مسائل ملی اش کم می شود و دوباره فاصله ها بیشتر می شود و جهان غرب دست نیافتنی تر و امیدها کم رنگ تر.



از مختصات نهاد سیاست با دسترسی بسته، این است که افراد با خاطر گرایش فکری، عقیدتی، مذهبی، قومیتی خاص ممکن است در راه یابی به قدرت محروم بمانند. این باعث می شود که بسیاری از شایستگان این سرزمین هر کدام به دلیلی کنار گذاشته شوند. عدم ورود نیروهای متنوع، نوآور، نوجو، خلاق باعث کاهش ظرفیت تغییر و روزآمدسازی نظام سیاسی خسته و بسته می شود. کبوتران حرم آنقدر هستند و می چرخند تا بمیرند. اگر هم کس جدیدی وارد شود چون از انواع فیلترها گذشته کپی برابر اصل همان افراد فعلی است. نهاد سیاست بسته باقی می ماند.



نهاد اقتصاد غیرفراگیر با سایه سنگین حکومت و دولت، باعث می شود که منابع، قراردادها، منافع، امتیازها و ترجیحات به نفع بخش عمومی و دولتی بچرخد. محیط کسب و کار آرام و انگیزه بخش در اولویت حکومت نباشد. بخش خصوصی در یک محیط کسب و کار نامطلوب نیمه جانی دارد که در محیط رقابتی نابرابر توان ثروت آفرینی بالایی نخواهد داشت. لذا بخش های بزرگ اقتصادی مانند سامسونگ کره جنوبی، سونی ژاپن، اپل آمریکا، بنز آلمانی و زارای اسپانیایی شکل نمی گیرد و هیچگاه آنقدر قدرت ندارد که هم تراز دولت بنشیند و با آن مذاکره کند و در سیاست های حکومت مشارکت کند. لذا هیچگاه توان برهم زدن مناسبات اقتصادی فعلی را نخواهد داشت.



عملکرد نامطلوب سیاسی و اقتصادی باعث می شود که همیشه ما نگران باشیم، همیشه در صف باشیم، همیشه نسبت به فردا نامطمئن باشیم، به پنهان کاری ادامه دهیم و از هر موقعیتی حداکثر حسن/سوء استفاده را بکنیم و هر چه می توانیم بکنیم (به فتح ک). و اینها باعث می شود که همان خلیات قبلی ما ادامه پیدا کند. وقتی چنین شد، رفتارهای اقتصادی و سیاسی ما تغییر پیدا نمی کند (مثلا کردن یک مو از تن خرس در جان ماست و به همین خاطر با بنز می رویم برای گرفتن یارانه ۴۵ هزار تومانی). این خلیات باعث می شود که ظرفیت کشور برای حل مسایل ملی کاهش پیدا کند. اداره کردن چنین جمعی بسیار سخت تر است نسبت به آلمانی های آرام قاعده پذیر و با اطمینان نسبت به دولت مستقر. و همین باعث می شود که عملکرد نامطلوب اقتصادی و سیاسی حکومت ادامه پیدا کند.



یکی دیگر از چرخه های شوم پیش روی ما در ایران برمی گردد به ظرفیت حاکمیت بر حل مساله. نهادهای معیوب اقتصادی و محدود سیاسی ما، مساله ساز هستند. مدام مساله تولید می کنند. در جوامع پیشرفته نیز مساله وجود دارد ولی مسایل مورد به مورد ظهور می کنند، درک می شوند، حل می شوند و به سراغ مسایل پیشرفته تر می روند. اما چون ظرفیت حکومت برای حل مساله پایین است، از پس مسایل موجود بر نمی آید. نتیجه چه می شود؟ یا سرعت پاسخگویی و ارایه راه حل کاهش پیدا می کند و یا اینکه راه حل های ضعیف و اشتباه ارایه می شود و گاهی نیز راه حل تولید نمی شود (راه حل نما ارایه می شود). این باعث می شود که مسایل جدید بروز کنند و همچنین مسایل قبلی، بدخیم تر و بحرانی تر شوند و این بر حجم مسایل تلنبار شده ما می افزاید.



این آخرین حلقه، از همه حلقه های دیگر واقعیت را فشرده تر ارایه می کند و در نتیجه کمی انتزاعی تر است. ترتیبات سیاسی محدود باعث می شود که مناسبات اقتصادی نیز غیرفراگیر و سوگیرانه باشد. همچنین اولویت های نظام مستقر سیاسی ربط کمتری به اولویت های اقتصادی و معیشتی داشته باشد. این دو باعث می شود که وضعیت ما نسبت به قبل بهتر نشود. همین باعث می شود نه تنها انگیزه ای برای تغییر شکل نمی گیرد بلکه تمام ساختار انگیزشی در جهت تداوم آن است. پس در نتیجه رفتارهای برآمده از خلیات موجود تکرار می شود. این خلیات نیز ظرفیت کشور را برای حل مساله پایین می آورد. از جمله اینکه اولویت پرداختن به مساله نظام سیاسی (ترتیبات سیاسی) در لابلای هزاران موضوع دیگر به فراموشی سپرده می شود و روز از نو و روزی از نو!



روایت شخصی اکنونی زنده یعنی چه؟

آنچه نوشته ام **روایت شخصی اکنونی زنده** من است. اول اینکه این جمع بندی من است تا این لحظه، ممکن است فردا تکامل یابد. ۱۸ سال طول کشید که به این جمع بندی برسم ولی تعصبی روی آن ندارم شما اگر روایت بهتری دارید آن را به سادگی مکتوب کنید و

با همه از جمله من به اشتراک بگذارید. دوم اینکه به این نتیجه رسیده ام بخاطر ماهیت مساله، امکان دستیابی به یک نظریه قطعی قابل اثبات با مقبولیت همگانی وجود ندارد. بنابراین به یک **روایت/مدل منسجم معقول** **منعطف** اکتفا می کنم. تا اطلاع ثانوی به این روایت/مدلی که از نظر خودم منسجم و معقول است پایبندم و البته این روایت منعطف است که چیزی از آن بکاهم یا بر آن بیافزایم و یک جمع بندی باز و زنده است!

روایت سه لایه توسعه نیافتگی ایران (رستا)

نامش را رستا گذاشتم تا نشانه ای از رستن ورهایی در آن باشد.

برای راحتی به
خاطر سپاری روی
این روایت
(مدل) نام
گذاری می کنیم:

مقایسه رستا با سایر مطالعات و مدل ها

دیدگاه تطبیقی

سعی کردیم که یک روایت معقول و منسجم و لایه لایه از توسعه نیافتگی ایران ارائه کنیم. ریشه های تاریخی و جغرافیایی خودش را در سه لایه نشان می دهد:

○ خلیات فرهنگی نامطلوب

○ نهادهای اقتصادی-سیاسی معیوب و محدود

○ نظام حکمرانی معلول (ظرفیت پایین حکمرانی و حل مساله)

حالا نگاهی می کنیم به مجموعه مدل ها و مطالعات انجام شده در زمینه توسعه ایران تا بدانیم که هر کدام از آن بر کدام لایه اشاره یا تاکید و تمرکز داشته اند.

این جدول از مقاله علل توسعه نیافتگی ایران (تحلیل آثار منتشر شده) (منتشر شده در سال ۱۳۹۱ در نشریه مطالعات جامعه شناختی ایران/نویسندگان: نقدی و حصاری) دریافت و تکمیل شده است. در ادامه خلاصه مدل ها/مطالعات/کتابها می آید و در ستون آخر اشاره به لایه های رستا درج می شود.

اشاره به کدام لایه؟	متغیرهای توضیح دهنده	تم اصلی	کتاب/اثر
ریشه های جغرافیایی و تاریخی	یگانگی دین و دولت متأثر از وضعیت معیشتی کمبود آب، عدم پیدایش فئودالیسم اقتصادی – اجتماعی. کندی رشد طبقات اجتماعی عدم پیدایش رقابت ضعف گروه های اجتماعی در برابر قدرت مطلقه دولتی	موانع داخلی زیست محیطی: وضعیت اقلیمی	چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟ علمداری، ۱۳۸۰
ریشه های تاریخی	سقوط امپراتوری اسلامی یورش مغولان خودکامگی نظام حکومتی از صفویان به بعد	خرد ستیزی و زوال اندیشه	زوال اندیشه سیاسی در ایران، طباطبایی، ۱۳۷۳
ریشه های تاریخی	تنش های آئینی – فرهنگی، تنش های میان فرمانروایی و فرهنگ ایرانی، رکود بازرگانی، از بین رفتن امنیت داخلی، تنش های ایرانیان با نیروهای مهاجم، وضعیت جغرافیایی ایران و تنش های میان فرهنگ ملی و فرهنگ های بیگانه	تجارب تاریخی در کنار نگاه چند وجهی به تحولات	دیباچه ای بر نظریه انحطاط ایران، جواد طباطبایی، ۱۳۸۰

اشاره به کدام لایه؟	متغیرهای توضیح دهنده	تم اصلی	کتاب/اثر
اشاره غیرمستقیم به نهاد اقتصاد غیرفراگیر (ضمن اشاره به عوامل دیگر)	اقتصاد تک محصولی - اقتصاد وابسته در زمان قاجاریه عدم وجود طبقه مستقل سرمایه دار و عوامل متعددی که ایران را از صفویه به بعد از مدار اقتصاد جهانی بیرون رانده	نظریه وابستگی	مقاومت شکننده، جان فوران، ۱۳۷۷
اشاره غیرمستقیم به نهاد سیاست با دسترسی بسته (ضمن اشاره به عوامل دیگر)	چندگانگی پایه های اجتماعی و فرهنگی نخبگان، عدم شکل گیری ساخت سیاسی منسجم، نهادی شدن نفوذ سیاسی خارجی، محدود شدن روابط تجاری ایران در قرن ۱۸، بحران های مالی، همسویی نظام آموزشی با اشرافی گری	چندگانگی پایه های اجتماعی و نظریه وابستگی	جامعه شناسی توسعه، مطالعه تطبیقی تاریخی ایران و ژاپن، رجب زاده ۱۳۷۸
ریشه های تاریخی	عقب ماندن از کاروان دانش، یورش های بیگانگان، گسترش بیماری ها در سده ۱۸، شکل گیری روابط استعماری در طول تاریخ ایران غرب	استعمار و ضعف تاریخی ایرانیان در برخورد با استعمار	نخستین رویارویی اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی، ع حائری ۱۳۶۷

اشاره به کدام لایه؟	متغیرهای توضیح دهنده	تم اصلی	کتاب/اثر
ریشه های تاریخی و جغرافیایی	افول چراغ علم، فضای خردستیز و ضد فلسفه شرایط اقلیمی: کمبود آب و ساختار سیاسی منتج از آن. پراکندگی و دور بودن مناطق زندگی، جنگ های متعدد، هجوم قبایلی همچون قوم مغول، مناسبات پدر سالاری و قبیله ای.	شرایط اقلیمی سرنوشت تاریخی افول چراغ علم، فضای خردستیز و ضد فلسفه	ما، چگونه ما شدیم؟، زیبا کلام ۱۳۷۷
خلقیات فرهنگی، نهاد اقتصادی غیرفراگیر (ضمن اشاره به سایر عوامل)	استبداد، حاکم بودن ارزش های قبیله ای بر بوروکراسی، بهره وری پائین، فقدان امنیت اجتماعی، وجود روحیه دلالی و عدم اراده و روحیه برای تولید، عدم کارایی فارغ التحصیلان و نقص نظام آموزشی	ساختار اجتماعی بیمار، هویت جمعی ایرانیان	جامعه شناسی نخبه کشی، علیرضا علیقلی، ۱۳۷۷
اشاره مستقیم به لایه های رستا ندارد.	نوسازی وابسته، عدم هماهنگی تجدد با جامعه، قشرهای اجتماعی و مناطق، عدم پدیدار شدن زمینه فکری - فلسفی تجدد. عدم توجه به همه ابعاد تجدد	وابستگی (کشور غیراستعماری وابسته)	ایرانیان و اندیشه تجدد، بهنام، ۱۳۷۵

اشاره به کدام لایه؟	متغیرهای توضیح دهنده	تم اصلی	کتاب/اثر
ریشه های تاریخی و همچنین نهاد اقتصادی غیرفراگیر	کم دوام بودن تحولات، عدم انباشت ثروت، سرمایه، نهادهای اجتماعی و حتی آموزشی، ناامنی به وجود آمده بر اثر بی قانونی، مشکل مشروعیت و جانشینی سیاسی، عدم امنیت بسیار زیاد منجر به کوتاه مدت شدن جامعه.	کم دوام بودن تحولات اجتماعی، دولت استبدادی	جامعه کوتاه مدت، کاتوزیان
اشاره مستقیم به لایه های رستا ندارد.	تداخل شیوه تولید عشایری با شیوه های دیگر تولید بر هم خوردن توازن موجود در شیوه های تولید.	شیوه های تولید شهری - روستایی - ایلی و نظام اجتماعی حاصله - وضعیت نیمه استعماری	موانع تاریخی رشد سرمایه داری، احمد اشرف
ریشه های تاریخی و نهاد سیاست با دسترسی بسته	عدم پیدایش فئودالیسم، مالکیت دولتی بر زمین و استثمارگری دولت، وابستگی طبقات به دولت، عدم وجود قانون، تزلزل دولت، استبداد وسیع دولتی، انحصار قدرت دولت، در هم ریختگی و فساد مزمن اجتماعی	استبداد شرقی - اقلیم خشک، کم آب و پراکنده	اقتصاد سیاسی ایران، همایون کاتوزیان، ۱۳۶۶

کتاب/اثر	تم اصلی	متغیرهای توضیح دهنده	اشاره به کدام لایه؟
تضاد دولت - ملت، کاتوزیان ۱۳۸۰	عدم استمرار - حکومت خودکامه - استبداد	عدم استقرار قانون و عدم انباشت ثروت و سرمایه	نهاد سیاست بسته و نهاد اقتصاد غیر فراگیر
فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، دال سیونگ یو، ۱۳۸۱	نظام تولید آسیایی - استبداد شرقی	بی اعتمادی به نهادها برای پیشبرد کارها - گرایش به کناره‌گیری و دوری از سیاست - نگرش اجتماعی، فرصت طلبی، بدبینی نسبت به سیاست - عدم هماهنگی نوسازی از زمان پهلوی با ارزش‌های جامعه - استعمار (موانع خارجی) - احساس عدم امنیت، بدبینی و بی اعتمادی	نهاد سیاست با دسترسی بسته و خلیات فرهنگی
موانع توسعه سیاسی در ایران	تمرکز کنترل منابع قدرت - چندپارگی های جامعه سیاسی - گرایش های سیاسی هیأت حاکمه	ضعف و سرکوب نهادهای جامعه مدنی - عدم مشارکت سیاسی، رقابت ستیزی در عرصه سیاسی - شیوه تولید آسیایی، عدم استقلال طبقات اجتماعی - عدم پیدایش نیروهای نوساز	نهاد سیاست با دسترسی بسته
خلقیات ما ایرانیان، جمال زاده، ۱۳۴۵	شخصیت ایرانیان	دروغ گویی، تنبلی، عدم تحرک و پویایی و تکاپو، عدم ریسک پذیری، مخفی کاری، تقلب، عدم صبر و حوصله در کارهای تحقیقاتی، عدم انضباط در	خلقیات فرهنگی

کتاب/اثر	تم اصلی	متغیرهای توضیح دهنده	اشاره به کدام لایه؟
غرب زدگی، جلال آل احمد	وابستگی همه جانبه	وابستگی فکری و فرهنگی و تکنولوژیکی به غرب	اشاره مستقیم ندارد.
تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، غنی نژاد، ۱۳۷۷	نظریه نوسازی	بالا بودن هزینه های معاملاتی - فقدان مالکیت صنعتی - درآمدهای نفتی (اقتصاد تک محصولی) - شیوه تفکر، ارزش ها و عادات - عدم توجه به مبانی فکری و ارزشی مدرنیته - بی قانونی	اشاره بیشتر به نهاد اقتصادی غیرفراگیر
توسعه و تضاد رفیع پور، ۱۳۷۶	نابرابری های اجتماعی، تغییر ارزش ها، نداشتن قدرت تفکر منسجم و علم سازمان یافته	تغییر ارزش ها در اثر توسعه نامتوازن، آشفتگی و نابرابری اجتماعی، هزینه های بالای معاملاتی، سوء مدیریت سیاسی، آشفتگی سازمانی، استبداد، اقدامات کشورهای مداخله گر: از بین بردن نیروی متفکر، فراهم نمودن زمینه فرار مغزها، از بین بردن سازمان تولید متفکران، تأثیر بر روی دولت	اشاره کم رنگ به نهاد اقتصادی غیرفراگیر (هزینه بالای معاملاتی)
پاسخ به یک سؤال خودمانی، فرامرزی، ۱۳۸۶	عوامل فرهنگی داخلی	دروغ، بی اعتمادی، تفرقه، تشمت و منازعه، فرار مغزها	خلقیات فرهنگی

اشاره به کدام لایه؟	متغیرهای توضیح دهنده	تم اصلی	کتاب/اثر
خلقیات فرهنگی	ضعف و فقدان حافظه تاریخی، حقیقت گریزی و پنهان کاری، ظاهر سازی، قهرمان پروری، استبدادزدگی، خود محوری، بی برنامه‌گی، ریاکاری و فرصت طلبی، احساساتی بودن و شعارزدگی، مسئولیت ناپذیری، قانون گریزی، نارضایتی دائمی	شخصیت ایرانیان	جامعه شناسی خودمانی، نراقی، ۱۳۸۰
نهاد سیاست بسته و اقتصاد غیرفراگیر و خلقیات فرهنگی	بی اعتباری مالکیت خصوصی در طی تاریخ ایران، عدم وابستگی اقتصادی حکومت به طبقات اجتماعی، عدم وجود تقسیم کار اجتماعی صحیح بر اثر استبداد تاریخی (ضعف ساختار طبقاتی)، جزمی گرایی و تعصب دینی، مناسبات فرهنگی پدرسالارانه - ذهنیت استبداد زده، بی اعتقادی، تقلید، خشونت، فساد، ناامیدی و	استبداد تاریخی - فقدان هویت فردی (خودمداری)	در پیرامون خودمداری ایرانیان، قاضی مرادی، ۱۳۸۸
اشاره هایی به ظرفیت حکمرانی پایین	عدم تحرک و پویایی در تولید، ساختار نامناسب تولید: گسترش نامتناسب بخش خدمات، دوگانگی ساختار اقتصادی، وابستگی تولید به دنیای خارج، عدم تناسب سیاست های پولی و بانکی، نحوه عمل دستگاه دولتی	متغیرهای داخلی	مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، حسین عظیمی، ۱۳۷۱

کتاب/اثر	تم اصلی	متغیرهای توضیح دهنده	اشاره به کدام لایه؟
موانع توسعه، محمد توکل، ۱۳۸۱	مجموعه عوامل متنوع فرهنگی، اقتصادی داخلی و خارجی	عدم توجه به توسعه درونزا، نبود ثبات اجتماعی، شکاف طبقاتی و رشد بی رویه جمعیت، فقدان انگیزه برای توسعه، ایدئولوژی آمرانه، عدم انباشت سرمایه، عدم تحول و تکامل تکنولوژی بومی، اقتصاد نفتی، تمرکز منابع قدرت، چندپارگی اجتماعی، رواج بی سوادگی در میان کشاورزان، ضعف پس انداز کشاورزان، صنعت ناتوان، نبود نظم اجتماعی و نابرابری های ساختاری شده	اشاره هایی محدود و غیرمستقیم به نهاد اقتصاد
جامعه شناسی توسعه فرهنگی، فیروز راد، ۱۳۸۲	استعمار و عوامل فرهنگی	جامعه بسته، جهان بینی بسته، اقتصاد بسته، استبداد سیاسی، استبداد علمی، عدم سنجش واقعیت ها بر طبق ملاک زمان و مکان، واقعیت گریزی، احساس عرفانی افراطی، گذشته گرایی و سنت پرستی، عدم احساس نیاز به مبارزه با طبیعت، فقر اقتصادی، تقلید کورکورانه، الیناسیون فرهنگی، استعمار فرهنگی	اشاره هایی محدود و غیرمستقیم به نهاد اقتصاد و سیاست بسته
اخلاق و سرشت ایرانیان، ابونیا عمران، ۱۳۸۸	خلقیات فرهنگی ایرانیان، عوامل فرهنگی، اجتماعی	حمله مغول، دروغگویی، بی قیدی و ولخرجی، آمادگی در پذیرش استبداد	خلقیات فرهنگی

کتاب/اثر	تم اصلی	متغیرهای توضیح دهنده	اشاره به کدام لایه؟
اندیشه‌نوسازی در ایران، آزاد ارمکی ۱۳۷۹	عوامل و متغیرهای مختلف داخلی	عدم صراحت و گویایی اهداف توسعه، عدم پیش‌بینی دقیق عوامل توسعه و مشکلات توسعه، تنوع عناصر ساختی جامعه، عدم ایجاد تحول میان نیروهای درگیر در طرح توسعه، عدم تناسب با موقعیت‌های جاری، موانع طراحی توسعه، مشکلات بوروکراسی، تمرکزگرایی، عدم تعیین ساختار طبقاتی جامعه	اشاره‌هایی به ظرفیت حکمرانی پایین
موانع توسعه فرهنگی در ایران، توحیدفام، ۱۳۸۵	عوامل و متغیرهای مختلف داخلی	فقدان تجربه مشارکت سیاسی، نقص نظام آموزشی، شرایط اقلیمی (کمبود آب)، موقعیت ژئوپلتیکی و نائباتی ژئوپلتیکی، نظام ارباب رعیتی تاریخی، ناهماهنگی توسعه سیاسی و اقتصادی موانع خارجی: امپریالیسم،	ریشه‌های جغرافیایی و تاریخی
نظریه سرزمینی و ابنیه منفرد، پرویز پیران،	عوامل و متغیرهای مختلف داخلی	محدودیت منابع آب، موقعیت ژئواستراتژیک ایران، بازتولید نظام استبدادی، انتخاب آگاهانه استبداد توسط ایرانیان برای تأمین امنیت، درونزا نبودن الگوی شهرنشینی، تضاد بین فرهنگ سنتی و عاریتی، مهاجرت بی‌رویه، بحران هویت و ظهور شخصیت حاشیه‌نشین.	ریشه‌های جغرافیایی و تاریخی

این سر نوشت محتوم ماست؟ این یعنی پایان راه؟

در جلد بعدی در مورد استراتژی های توسعه خواهیم گفت

آیا

استراتژی توسعه از چیرایی تا چگونگی
دکتر مجتبی لشکر بلوکی

آیا باید در همین چرخه های شوم (دوره های باطل) بمانیم؟ حال چه **باید** کرد؟ اصلاً چه **می توان** کرد؟ در جلد بعدی در مورد **استراتژی های توسعه** صحبت خواهیم کرد و می‌گوییم اصولاً گزینه‌های پیش روی ما چیست؟ و ما چگونه می‌توانیم به توسعه برسیم؟ بررسی **استراتژی پیشنهادی ۱۹ اندیشمند توسعه** و تشریح ۲۰ ویژگی مثبت ایران/ایرانیان و معرفی شش **عزیمت‌گاه توسعه** از محتویات جلد ششم است.

پیوست ۱: پاسخ بہ ایک ابھام

اراده انسانی انکار می شود؟

○ گفتیم که اینکه چگونه دو بازی بسیار مهم قدرت و ثروت را چگونه طراحی می کنیم ریشه های عمیق تاریخی-جغرافیایی دارد. اینکه من و تو چگونه قدرت را تعریف، تقسیم، توزیع، تحدید و نقد می کنیم و قدرت را می چرخانیم؟ خلاصه آنکه چگونه کشور را اداره می کنیم. و همین طور چگونه تولید می کنیم؟ چگونه تقسیم کار می کنیم؟ چگونه مالیات می گیریم و می دهیم؟ چگونه منابع کشور را توزیع می کنیم؟ چگونه مجوز می دهیم؟ خلاصه آنکه چگونه به تولید و توزیع ارزش اقتصادی می پردازیم؟ همه این ها (خلقیات فرهنگی، ساختار سیاسی و مناسبات اقتصادی) ما ریشه های تاریخی و جغرافیایی دارد.

○ **بلافاصله می گوید که پس نقش ما چه می شود؟ نقش انسان و اراده آن چه می شود؟**

○ جواب این است: ما انسان ها، ساختارها را می سازیم و ساختارها، انسان ها را. این رابطه رفت و برگشتی است. پس منکر نقش و اراده آزاد انسانی نیستیم. ولی نمی توان منکر شد که کسی در یک فضای ۴ در ۴ متری نمی تواند یک پنت هاوس درست کند. در طول این سال ها نیز مصلحان تاریخی مانند امیرکبیر یا حتی برخی پادشاهان تلاش کرده اند و اگر تلاش آنان نبود ما اکنون باید در زندگی نکبت بار ۵۰۰ سال پیش بدون دسترسی همگانی به آموزش، آب سالم، بهداشت اولیه، جاده، زندگی شهری و ... زندگی می کردیم. بنابراین ما در طول این سال ها پیشرفت کرده ایم. نکته اینجاست که چرا عقب ماندیم؟ چرا دیگران از ما بیشتر و سریع تر رشد کردند؟ که شرح آن رفت. در جلد بعدی از اراده خواهیم گفت.

**پیوست ۲: ریل های فاسد؛
فاسد کننده انگیزه ها**

پیوست ۲: مثال های از ریل ها (نهادهای) فاسدکننده

گفتیم نهادهای ریل رفتار و عملکرد ما هستند. مهم ترین تاثیر نهادهای را می توان در انگیزه آدم ها و ترجیحات کنشگران (اینکه من تصمیم بگیرم به جای X ، اقدام Y را انجام دهم) مشاهده کرد. چند مثال می زنم:

○ **ترجیح سوداگری به سرمایه گذاری:** اگر کسب و کار حمایت شود، من ترجیح می دهم که به جای آنکه پولم را تبدیل به ارز کنم و بگذارم زیر بالشم آن را در سهام شرکت های نوپا سرمایه گذاری کنم. در ایران کدام انگیزه قوی تر است؟

○ **ترجیح اقتصادزیرزمینی به کسب و کار شفاف:** به خاطر ترتیبات نهادی من ترجیح می دهم که اولاً شرکت نزنم و فردی کار کنم. اگر مجبور شدم که شرکت بزنم ترجیح می دهم که حساب و کتاب نداشته باشم اگر مجبور شوم که حساب و کتاب داشته باشم ترجیح می دهم که دو دفتره باشم و مالیات ندهم و اگر هم بخواهم مالیات بدهم یک پنجمش را بدهم به مامور مالیات و قضیه را حل و فصل کنیم. یک فرد معمولی در ایران کدام را ترجیح می دهد؟ هر کدام را که ترجیح دهد این نشان می دهد که ترتیبات نهادی، انگیزه ها را به آن سمت سوق داده است.

○ **ترجیح پس ندادن وام به تسویه به موقع:** اگر وام را سر موقع پس بدهم که هیچ! ولی اگر پس ندهم دیر یا زود در جهت حمایت از تولید، وام ها امهال یا بخشوده می شود، این در بلندمدت به همه سیگنال می فرستد که وام را که گرفتی پس نده، طول زمان همه چیز را حل می کند!

پیوست ۲: مثال‌هایی از ریل‌ها (نهادهای) فاسدکننده

- **ترجیح واردات به تولید:** وقتی برای تولید باید با ۴۰ سازمان داخلی دست‌به‌گریبان باشم و به ۲۰ مرجع پاسخگو باشم و نگران تصمیمات ۱۰ مرجع تصمیم‌گیری (با تصمیمات متناقض) باشم و به دو نفر رشوه بدهم، آیا بهتر نیست کالا تولید را ببوسم و بگذارم کنار و واردات کنم با ۵ سازمان و یک نفر درگیر باشم؟
- **ترجیح تولید کمی به کیفی:** دانشگاه‌های دولتی ما به خاطر ترتیبات نهادی موجود، فارغ‌التحصیلانی دارند که به درد صنعت نمی‌خورند و پژوهش‌هایی انجام می‌دهند که دردی دوانمی‌کند. ولی اگر دانشگاه‌ها از اول (و نه اینکه فرهنگ ما به مدرک‌گرایی آلوده شد) وابسته به بودجه و نفت و پول مفت نبودند هم خروجی‌هایشان همین بود؟
- **ترجیح تایید به سکوت و سکوت به انتقاد:** فرض کنید که من یک استاد علوم سیاسی هستم اگر تایید و سکوت کنم، حقوق و مزایا، ارتقاء، فرصت مطالعاتی و احترامم سرجایش است و می‌توانم چند پروژه مطالعاتی خوش‌قیمت هم از مراکز سیاست‌گذاری بگیرم ولی اگر انتقاد کنم تشکیل پرونده و دادگاه و دادسرا و ... در انتظارم است، عقل سلیم کدام را ترجیح می‌دهد؟
- **سه مورد آخر با شما:** ترجیح توصیه و ارتباط به جای قاعده و ضابطه و ترجیح درس خواندن کنکوری بر درس خواندن واقعی برای زندگی و رشد (ترجیح مدرک بر ادراک)، ترجیح تولید انبوه مقالات آی.اس.آی. به حل مسایل واقعی.

○ پایان جلد پنجم
○ بازنشر مطالب این کتاب با ذکر کامل منبع مجاز است.
○ جلد بعدی به زودی منتشر خواهد شد، با سوالی کاملا متفاوت

جلد بعدی (ششم) به استراتژی
توسعه ایران اختصاص دارد.



برای مشاهده محتوای موجود در کانال
تلگرامی، اینستاگرام، لینکدین و وبسایت
شخصی کلیک کنید



دکتر مجتبی لشکر بلوکی